

واريته حيوانات

محمد رضا ضرغام

www.ketab.ir

فهرست

صفحه

عنوان

۱۱.....	کبوتر - به انگ زاغ به چشمان غزال
۱۳.....	دال
۱۷.....	شیر آهین پلاک زین
۲۱.....	گرگ زندگی
۲۵.....	قصه رحیم و جیمی
۳۷.....	داستان پدر هیوت و پسران و اسب تیزا
۴۵.....	شاید اسیری در بند
۴۹.....	اشک عاشق
۵۵.....	رقص پرستو
۵۹.....	خوراک سمندر
۶۵.....	قصه موش ها
۷۱.....	داستان غم انگیز یک مار
۷۹.....	زنبورهای مزاحم
۸۳.....	چهار پرنده آتشین

- ۸۷..... ترس جانہ
- ۹۵..... پر پرواز
- ۱۰۱..... تا امتداد صبح
- ۱۰۹..... را آک
- ۱۱۹..... سمنار
- ۱۲۷..... گور کن
- ۱۳۷..... سیمرغ اندر باغ انیس
- ۱۴۵..... ہندہ مرغ پیام آور
- ۱۵۳..... اینجا، آن جا، ہر جا
- ۱۶۳..... گنبد باز
- ۱۶۹..... مار در خمرہ
- ۱۸۱..... بختک
- ۱۹۷..... دختر شاہ پریان

کبوتر به رنگ زاغ به چشمان غزال

به رنگ زرد، سرخ، بنفش؛ آسمانی‌هایی در پشت سر و پیش‌رو، در کابوسی سرگردان در تپه‌ها، صحردها و دشت‌های سبز و خرم و کوه‌های سر به فلک کشیده به دور دست و کال‌های متعدد در دامنه و قلّه و همیشه دست‌نیافتنی.

سکوت است و تنهایی، مردی در درگاه‌های خانه استاده. کبوترچاهی گوشت آلودی در چند قدمی و پشت به مرد به دور خود می‌چرخد. فربهی کبوتر کانون توجه مرد به آن است. وقتی که نیم‌رخ بر می‌گردد و به مرد خیره می‌شود، دنیا را در سوس و سوسه را در او بیدار می‌کند.

هم‌چون زن افسونگری می‌نماید که او را به صدا می‌خواند! ... مرد چند گامی به سوی کبوتر پیش می‌رود. یکباره رنگ آبی و سفید کبوتر به زاغ می‌گراید و چشمهایش به مارالی که او را به یک ضیافت می‌طلبد.

به اشتیاق دست نیاز به سوی او دراز می‌کند! ...

مرد در رؤیایی دیگر همواره در آن دشت وسیع با درّه‌های سرسبز، رودهای روان از هر سو با گذرگاه‌هایی بسیار سخت و صعب‌العبور همیشه دست و پنجه نرم کرده و هر زمان که به دور دست چشم دوخته مقصد را نیاید و کاخ‌های متعددی را نظاره‌گر بوده، در این راه سخت و دشوار نامی طولی برداشته، این بار هم همانند گذشته دست را به نیاز دراز می‌کند! ...

کودکی به دست ماه‌های تراس مشرف به حیاط در حال سقوط است! ...
مرد کاملاً حال او را دریافته!

... رنگ‌های زرد و سبز و سفید انگار چیزی را در ذهن تداعی می‌کنند! ...
نه! این‌ها رنگ‌های مادران هستند! ... همواره چیزها را در سه رنگ می‌بیند؛ همانند رنگین‌کمانی - در سبزی،
اما می‌داند که رنگ‌ها تقدّم و تأخّر ندارند! ...

در دور دست‌ها آن‌جا در قلّه کوه کاخی است بسیار با شکوه و مجلّل با چراغ‌هایی بسیار پُر نور که شب‌ها چشم‌ها را خیره می‌کند. آن کاخ نهایی به مراتب با شکوه‌تر از کاخ‌های دیگر است که در دامنه و اطراف پراکنده‌اند. هدف غائی مرد کاخ مزبور است.

دست مرد دراز است در پی نوباوه‌ای که در حال سقوط در پشت میله‌های تراس است! ...